**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه185 – 05/ 12/ 1397 اطلاق شرطیت و جزئیت برای ناسی /دوران امر بین اقل و اکثر /قاعده احتیاط**

خلاصه بحث:

بحث در اطلاق جزئیت و شرطیت نسبت به ناسی است. در جلسه گذشته بیان شد: مطابق مبانی مرحوم آخوند در رفع جمیع آثار در حدیث رفع، شمول حدیث رفع نسبت به ناسی صحیح بوده و اشکالی بدان وارد نیست. در این جلسه پس از تبیین بیشتر این مطلب، اشکال مرحوم شیخ در عدم امکان تکلیف ناسی به اقل توضیح داده شده و اولین راه حل در پاسخ به این اشکال بیان خواهد شد.

**عدم ورود اشکال تمسک به حدیث رفع مطابق مبانی مرحوم آخوند**

مرحوم آخوند راه حل هایی را برای تصویر مأمور به بودن ناسی به عمل ناقصی که مشتمل بر جزء منسی نیست، ارائه داده است. بحث در این بود با فرض صحت این راه حل ها، می توان به حدیث رفع برای اثبات مأمور به بودن ناسی به عمل ناقص، استدلال کرد؟

در جلسه گذشته اشکالاتی بیان شد که به نظر می­رسد این اشکالات مبنایی بوده و با فرض پذیرش مبانی مرحوم آخوند اشکالی به ایشان وارد نباشد. مرحوم آخوند مرفوع در حدیث رفع را جمیع آثار دانسته و یکی از از آثار جزئیت شیء است. به همین دلیل عملی که شخصی در قسمتی از وقت که نسیان بر او عارض شوده بوده، انجام داده است مشمول حدیث رفع است. حدیث رفع مطابق مبنای مرحوم آخوند بر این دلالت دارد که و لو بعد از زوال عنوان نسیان، اثری که جزء منسی در حالت ذکر داشت، در حالت نسیان ندارد به همین دلیل جزء در حال نسیان جزئیت نداشته و انجام ندادن آن موجب بطلان عمل نیست. در نتیجه به نظر می رسد مطابق مبانی مرحوم آخوند، اشکالی در تمسک به حدیث رفع وجود نداشته باشد چه به فقره ما لا یعلمون تمسک شده و چه به فقره النسیان تمسک شود.

به عبارتی دیگر، با رفع جزئیت برای ناسی پس از رفع نسیان، عمل ناقص انجام شده توسط ناسی، صحیح بوده و در وقت اعاده ندارد و خارج از وقت نیز با فرض مأمور به بودن عمل ناقص و صحت آن در حق ناسی، فوت صادق نیست تا قضا لازم باشد.

**عدم صحت تمسک به حدیث رفع مطابق مبنای مختار**

**مطابق مبنای مختار:**

 فقره رفع النسیان، رفع مؤاخذه است و مؤاخذه در صورتی وجود دارد که نسیان جزء مستوعب در وقت باشد و ترک عمل در قسمتی از وقت، موجب مؤاخذه نیست. به همین دلیل هر چند شخص در قسمتی از وقت ناسی بوده و عمل ناقص را در این قسمت انجام داده است، اما پس از رفع نسیان در وقت و ترک عمل کامل، عمل کامل را عن ذکر ترک کرده است نه عن نسیان و حدیث رفع شامل آن نخواهد بود.

فقره رفع ما لا یعلمون، رفع الزام چیزی است که انسان بدان علم ندارد. به همین دلیل فقره ما لا یعلمون ناظر به زمان عمل بوده و الزام فعل مشکوک را در زمان عمل برداشته و ترخیص ظاهری جعل می کند و به عبارتی دیگر، رفع ما لا یعلمون در صورت شک در الزام عملی، محرّکیت امر واقعی به احتیاط را رفع می کند. تمسک به این فقره متوقف بر وجود شک است در حالی که فرض شک در نسیان، موجب التفات و رفع شک خواهد بود. در نتیجه تمسک به فقره ما لا یعلمون برای رفع الزام عمل کامل نسبت به ناسی، صحیح نیست و راه حل های مذکور در کلام مرحوم آخوند برای تصحیح خطاب خاص به ناسی، این اشکال را دفع نمی کند.

**دفع نشدن اشکال با تصویر شک شأنی**

مرحوم آقا رضا همدانی بیان کرده است: اگر در تمسک به حدیث رفع، شک فعلی معتبر باشد نمی توان به حدیث رفع نسبت به ناسی تمسک کرد اما در صورتی که شک شأنی برای تمسک به حدیث رفع کفایت کند، می توان به حدیث رفع تمسک کرد.

اما به نظر می رسد حتی اگر شک شأنی در تمسک به حدیث رفع کافی باشد، در ناسی نمی توان به حدیث رفع حین العمل تمسک کرد زیرا ناسی حتی شأنیت شک ندارد و با فرض شک برای ناسی، التفات نیز برای او باید فرض شود. شک شأنی تنها در صورتی می تواند موجب جواز تمسک به حدیث رفع شود که با فرض فعلی بودن شک، موضوع از بین نرود در حالی که در ناسی با فرض فعلی بودن شک، ناسی نیز باید ملتفت فرض شود و در نتیجه موضوع باقی نخواهد بود. تطبیق کفایت شک شأنی مثلا در استصحاب به این معناست که هر چند شک لاحق وجود ندارد اما شک لاحق را شأنی معنا کرده و با فرض گرفتن شک لاحق، استصحاب جریان می یابد. حال اگر مسأله به نحوی باشد که با فرض گرفتن شک، التفات حاصل شده و شک مرتفع می شود، چگونه می توان به استصحاب تمسک کرد؟

تا بدین جا روشن شد: فقره رفع النسیان مربوط به بعد از عمل است زیرا نمی تواند به معنای رفع الزام حین العمل باشد و التفات به این عنوان ملازم با رفع آن است. در این فقره تنها باید از این بحث کرد که نسیان در پاره ای از وقت نیز موجب رفع مؤاخذه است؟ فقره رفع ما لا یعلمون هر چند الزام را حین العمل مرتفع می کند اما نسبت به ناسی نمی تواند شمول داشته باشد زیرا رفع الزام حین العمل متوقف بر وجود شک است و با فرض شک، ناسی ملتفت خواهد بود و از حالت نسیان خارج می شود. باید دقت داشت: رفع الزام تنها حین العمل متصور بوده و رفع الزام عمل سابق معنایی ندارد. حال چون رفع الزام حین العمل در ناسی با فرض بقای نسیان، ممکن نیست، فقره ما لا یعلمون نیز شامل رفع الزام برای ناسی نخواهد بود.

بله در جایی که تحفّظ ممکن بوده و نسیان به جهت ترک تحفظ اتفاق افتاده است، امکان دارد الزام را پیش از تحقق نسیان مرتفع کرده و گفت: تحفّظ لازم نیست. اما در مواردی که نسیان به علت ترک تحفظ نبوده است، رفع النسیان نمی توان ناظر به قبل از عمل باشد.

امکان دارد این گونه اشکال شود که تمسک به حدیث رفع تنها در صورتی صحیح است که مقتضی برای تکلیف وجود داشته باشد و در نسیان تنها در صورتی که تحفّظ ممکن بوده و عروض نسیان به علت ترک تحفظ باشد، مقتضی تکلیف وجود دارد. به همین دلیل فقره ما لا یعلمون را باید به نحوی معنا کرد که نسیان عارض شده بدون ترک تحفظ را شامل باشد.

در پاسخ به این اشکال باید گفت: سخن در فقره ما لا یعلمون است و این فقره موارد شک را شامل است و از خروج موارد نسیان از ذیل آن مشکلی ایجاد نمی شود. فقره ما لا یعلمون، شامل شبهات بدویه تحریمیه، وجوبیه و غیر محصوره است و می توان کل موارد نسیان را از آن خارج کرد. به همین دلیل معنا کردن فقره ما لا یعلمون به رفع الزام حین العمل موجب اشکال نشده و این فقره دلالت می کند: جایی که در حکم شک دارید، الزامی متوجه شما نیست و شمولی نسبت به نسیان ندارد.

مرحوم صدر[[1]](#footnote-1) بدون توجه به مبانی مرحوم آخوند، اشکالاتی را به ایشان وارد کرده است اما همانگونه که بیان شد: مطابق مبانی مرحوم آخوند در رفع جمیع آثار در حدیث رفع، رفع جزئیت برای ناسی مشکلی نداشته و در

نتیجه انجام عمل همراه با نسیان در پاره ای از وقت، موجب رفع جزئیت شیء منسی خواهد بود. اما سخن در صحت مبنای مرحوم آخوند در معنای حدیث رفع است.

**تکلیف خاص ناسی به اقل**

مرحوم شیخ[[2]](#footnote-2) این اشکال را مطرح کرد که ناسی بدون شک مخاطب به اکثر نیست اما مخاطب به اقل نیز نمی تواند باشد. زیرا خطاب خاص ناسی به اقل، موجب التفات او بوده و از نسیان خارج می شود. در حاشیه مرحوم آخوند آمده است: شرط تکلیف، التفات مکلّف به خطاب و لو اجمالا است که به نظر می رسد مراد احتمالا است. به این معنا که احتمال التکلیف نیز کافی در صحت تکلیف است و لازم نیست قطع به تکلیف وجود داشته باشد. اما در صورتی که احتمال تکلیف وجود ندارد، هر چند به تکلیف التفات داشته و یقین به عدم آن داشته باشد، تکلیف صحیح نیست. پس صرف تصوّر تکلیف، مصحّح وجود تکلیف نیست و تصوّری که در مرحله تصدیق نیز احتمال آن وجود داشته باشد، مصحّح تکلیف است.

با این مقدمه، اشکال وجود خطاب خاص به ناسی این است که شرط تکلیف باعثیت داشتن تکلیف است و باعثیت تکلیف فرع بر التفات و لو احتمالی مکلف به عنوان تکلیف است و در ناسی، التفات به تکلیف خاص باعث رفع نسیان است، باید دقت داشت: بحث در نسیان جزء است و صحبتی در این مقام درباره نسیان جزئیت نداریم.

در پاسخ به اشکال، در کلام مرحوم آخوند و مرحوم آقا رضا همدانی پاسخ­هایی داده شده که مشابهت­هایی با هم دارند و همین احتمال این که اصل پاسخ ها بر گرفته از کلام مرحوم میرزای شیرازی باشد را تقویت می کند. مرحوم حاج شیخ این راه حال ها را از مرحوم سید محمد فشارکی نقل کرده و مرحوم صدر در کلمات خود به عنوان راه حل هایی میرزا از آن یاد کرده است. مجموع راه حل ها چهار راه حل است. دو راه حل بین کفایه[[3]](#footnote-3) و کلام مرحوم آقا رضا همدانی[[4]](#footnote-4) مشترک است و مرحوم آخوند و مرحوم آقا رضا همدانی هر یک راه حلی اختصاصی ذکر کرده اند. نکته مشترک این راه حل ها این است که لزومی ندارد در خطاب خاص به ناسی، ایها الغافل اخذ شود تا موجب رفع نسیان او باشد و به نحوی خطاب به ماعدای جزء منسی به غافل متوجه می شود که به حمل شایع غافل را شامل باشد بدون آنکه خطاب به غافل شود.

**راه حل اول: تعلق خطاب به عنوان ملازم**

اولین راه حل در تکلیف خاص به ناسی نسبت به ما عدای جزء منسی این است که خطاب به عنوان غافل نبوده و به عنوان ملازمی باشد. مرحوم آقا رضا همدانی این گونه تمثیل کرده که مثلا مسافرت ملازم با نسیان است و در این فرض خطاب به مسافر شده و تکلیف به اقل می شود.

مرحوم نائینی در مقام اشکال بیان می کند: بحث در تکلیف به ماعدای جزء منسی است و جزء منسی می تواند مصادیق متعددی در موارد مختلف داشته باشد در برخی از مواقع، سوره فراموش شود در زمانی دیگر، تشهد و در زمان دیگر، سلام نسیان شود. چگونه می­توان عنوانی را یافت که ملازم با نسیان در تمام این موارد باشد. آیا می توان عنوانی را تصویر کرد که تمام این موارد نسیان را شامل باشد؟ به جهت همین اشکال مرحوم نائینی، مرحوم صدر وارد بحث از این راه حل نشده است.

اما به نظر می رسد بتوان عنوان ملازمی را تصویر کرد که اشکال مرحوم نائینی به آن وارد نباشد.

پیش از بیان راه حل بیان این مقدمه لازم است که ناسی خود را مکلف به اجزائی می داند که بدان التفات دارد و تمام مأمور به خود را همین اجزاء می داند. حال با فرض ده جزئی بودن واجب، این گونه خطاب می شود کسی که نه جزء را تمام مأمور به خود می داند، نه جزء را انجام دهد. این خطاب شامل نسیان تشهد، نسیان سلام، نسیان سوره و ... می شود. حتی اگر ناسی دو جزء را نسیان کند، خطاب به این نحو است که کسی که 8 جزء را تمام مأمور به خود می داند، 8 چزء را انجام دهد.

این تبیین شبیه راه حلی است که مرحوم صدر بیان کرده، اما ایشان خطابی را که شامل ملتفت و غافل باشد تصویر کرده در حالی این خطاب تصویر شده، مختص به غافل است. مرحوم صدر خطاب را این گونه تصویر کرده: «کل من التفت الی اجزاء الصلاه وجب علیه الاتیان بتلک الاجزاء» بدین معنا که هر کس به هر میزان از اجزاء التفات پیدا کرد، باید همان میزان را انجام دهد. اما خطابی که بدان اشاره شد، مختص به غافل است.

باید دقت داشت: بحث در نسیان جزء است که به تبع آن جزئیت نیز منسی است. مثلا سوره را فراموش کرده که به تبع فراموشی سوره، جزء بودن سوره برای نماز را نیز فراموش کرده است و کسی که التفات اجمالی به فراموشی جزئی از اجزاء دارد، داخل در بحث نیست. در نتیجه، شخص با نسیان جزء تصور می کند، نماز بدون جزء واجب اوست و به او این گونه خطاب می شود ای کسی که نماز نه جزئی را تمام مأمور به می دانی، 9 جزء را انجام بده.

هر چند می توان عنوان ملازم با نسیان را تصویر کرده و خطاب مختص به ناسی را تصحیح کرد اما راه حلی منطقی تر و عملی تر راه حلی است که در کلام شهید صدر وارد شده است. ایشان خطاب شامل غافل و ملتفت را این گونه تصویر کرده است: «**کل من التفت الی جزء من الصلاه وجب علیه ما التفت من اجزاء الصلاه»** مطابق این خطاب، ملتفت به ده جزء، به ده جزء مأمور است و ملتفت به نه جزء، مأمور به نه جزء است.

1. مباحث الأصول، ج‏4، ص: 379 [↑](#footnote-ref-1)
2. فرائد الأصول، ج‏2، ص: 364 [↑](#footnote-ref-2)
3. كفاية الأصول ( با تعليقه زارعى سبزوارى )، ج‏3، ص: 132 [↑](#footnote-ref-3)
4. حاشية فرائد الأصول ( الفوائد الرضوية على الفرائد المرتضوية )، ص: 266 [↑](#footnote-ref-4)